

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (دام ظلّه) جلسه ۵۹ ۹۶/۱۱/۱۴

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: دلالت نهی غیره بر فساد

## بررسی دلالت نهی غیره بر فساد

### خلاصه جلسه گذشته

بیان شد که در بحث دلالت نهی غیره بر فساد دو دیدگاه وجود دارد. یکی دیدگاه حضرت امام و محقق نائینی و محقق خوئی و آیت الله فاضل است که قائل شدند نهی غیره دلالت بر فساد ندارد و دیگری دیدگاه بزرگانمانند شهید صدر و مرحوم مظفر است که قائل هستند نهی غیره به دلیل اینکه نهی مولوی است دلالت بر فساد دارد.

بحث به اینجا رسید که در مسأله نهی غیره یا به طور کلی منکر نهی غیره مولوی هستیم و حکم عقل به لزوم انجام مقدمه کافی است و در نتیجه حکم عقل به لزوم ترک مانع و ترک ضد کافی است و لذا وجوب مولوی غیره و حرمت مولوی غیره نداریم و کفایت حکم عقل به معنای این است که نهی غیره چیزی اضافه بر حکم عقل ندارد والا معنا ندارد که از یک طرف بگوییم عقل کافی است و از طرف دیگر بگوییم بین حکم عقل و نهی غیره مولوی فرق است و لذا استدلال آقایان نشان می‌دهد که نمی‌توانند بین نهی عقلی و نهی غیره مولوی فارق قائل شوند. از طرف دیگر اگر قبول نکردیم که نهی غیره نداریم و قائل شدیم که نهی غیره داریم ولی کاشف از آن عقل است وقتی عقل می‌خواهد وجود نهی را اثبات کند چه از باب مقدمیت عدم ضد برای ضد دیگر و چه از باب استلازم، در هر دو صورت عقل برای مقدمیت عنوان تقییدی قائل است نه عنوان تعلیلی و تفکیک مرحوم آخوند که عنوان مقدمه حیث تعلیلی است نه حیث تقییدی، در احکام عقلی غلط است و اگر عقل قرار است کشف از وجوب کند مقدمه واجب را با قید ایصال، واجب می‌داند و در نتیجه ترک صلاتی واجب است که موصل به ازاله باشد. ترک صلات موصل به ازاله واجب می‌شود والا عقل می‌گوید چنین حکمی را در ترک صلات ندارم. عقل می‌گوید من نمی‌توانم کشف از وجود مناط حرمت در ترک صلاتی که موصل به ازاله نباشد بکنم. ترک صلاتی که موصل به ازاله نیست به چه دلیل واجب باشد در حالیکه عقل می‌گوید ترک صلات موصل به ازاله واجب است.

معنای این مسأله این است که نمی‌توان تسلیم حرف شهید صدر و مرحوم مظفر شد و قائل شد که اضافه فعل ضد مهم به مولا، اضافه حب و قرب نیست. اگر قرار است فعل صلات، در فضایی که ازاله تحقق پیدا نمی‌کند ارزیابی نشود ما دلیلی نداریم که ترک چنین صلاتی واجب باشد و ترک ترک صلات، محرم باشد و اضافه بغض

باشد، بلکه ترک صلاتی واجب است که موصل به ازاله باشد. وقتی قرار شد ازاله محقق نشود این ترک صلات مناطی برای وجوب ندارد تا ترک آن محرم شود و اضافه آن اضافه بغض شود و به قول مرحوم مظفر تقرب معنوی شبیه به تقرب مکانی است و انسان نمی‌تواند با نهی غیری مولوی نزدیک شود. وقتی شما با نهی غیری مولوی نمی‌توانید نزدیک شوید که این منهی شما مبعوض مولا باشد و مبعوضیت منهی در فضای انجام ازاله است و اگر قرار است ازاله محقق نشود دلیلی بر مبعوضیت منهی وجود ندارد زیرا حاکم عقل است.

بنابراین در دو فصل فرمایش مرحوم مظفر و شهید صدر را بررسی و نقد کردیم: اولاً اشکال کردیم که شما نمی‌توانید بین نهی عقلی و نهی غیری مولوی فرق قائل شوید و ثانیاً اگر قائل به فرق شدید و گفتید که نهی در اینجا نهی غیری مولوی است، ما خواهیم گفت: مولویت این نهی غیری به حکم عقل در فضای تحقق ذی المقدمه یعنی ازاله است، لذا اگر قرار است ذی المقدمه محقق نشود اضافه فعل صلات به مولا، اضافه بغض نمی‌تواند باشد.

### **اشکال به دلیل دوم شهید صدر**

برای رد دلیل دوم شهید صدر باید از باب مقدمه متعرض یک بحث مهم شویم. آن بحث این است که مرحوم شیخ اعظم یک فرمایشی ذیل مقدمه موصله و ثمره مقدمه موصله دارد که آن فرمایش از کلمات مهم ایشان است.

### **بررسی فرمایش شیخ اعظم در ذیل مقدمه موصله**

فرمایش شیخ اعظم درباره ثمره کلام مشهور و صاحب فصول در بحث مقدمه واجب است که براساس قول مشهور که قائل هستند مطلق مقدمه واجب، واجب است ترک صلات که مقدمه تحقق ازاله است واجب می‌شود و ترک صلات محرم است و لذا فعل صلات محرم می‌شود چرا که ترک ترک صلات را فعل صلات بیان می‌کردند ولی بنابر فرمایش صاحب فصول که قائل است مقدمه موصله واجب است ترک صلات موصل به ازاله واجب است آن موقع نقیض ترک صلات موصل به ازاله که همان ترک ترک صلات موصل است دو مصداق پیدا می‌کند یا آن مصداق فعل صلات است یا در جایی است که نه صلات و نه ازاله شود مثلاً یکی کسی مشغول قرآن خواندن شود نه نماز بخواند و نه ازاله انجام بدهد. این مطلب را از عبارات مرحوم آخوند در کفایه توضیح دادیم.

براساس نظر صاحب فصول چون ترک صلات موصل واجب است و نقیض آن که ترک ترک صلات موصل محرم است و این ترک ترک صلات موصل دو مصداق دارد، آن موقع ترک ترک صلات موصل که محرم است مقارن هر کدام از اینها می‌شود و ملازمه هم نیست و حکم شرعی قطعاً از مقارن به مقارن دیگر سرایت نمی‌کند. یعنی وقتی

قرار است آن محرم که ترک ترک صلوات موصل است محقق شود الزاما لازم نیست که صلوات با آن همراه شود بلکه گاهی وقت ها نه صلوات می آید و نه ازاله بلکه فعل ثالثی انجم می شود. براساس مقارنت و عدم سرایت حکم از مقارن به مقارن دیگر، این صلوات باطل نیست.

### اشکال شیخ اعظم به کلام صاحب فصول در مقدمه موصله

مرحوم شیخ در اینجا به صاحب فصول اشکال گرفته است و فرموده است باید دید تلقی صاحب فصول از نقیض عرفی است یا عقلی؟! اگر تلقی ایشان یک مسأله عقلی دقیق است حرف ایشان درست است و براساس نظریه صاحب فصول این صلوات باطل نیست زیرا نقیض ترک صلوات موصل، ترک ترک صلوات موصل است که گاهی اوقات مقارن با یک مصداقی به نام صلوات است و گاهی اوقات مقارن با قرائت قرآن و یا صحبت با دیگری در مسجد است. نقیض محرم است ولی هیچ کدام از این افعال محرم نیستند زیرا اینها مقارن هستند و حتی ملازم هم نیست، لکن براساس نظریه مشهور نیز همین طور است زیرا مشهور می گویند ترک صلوات واجب است و ترک ترک صلوات محرم است و فعل صلوات به عنوان یک وجود نمی تواند مصداق عدم قرار بگیرد. لذا براساس حرف مشهور نمی توان گفت این صلوات محرم است بلکه ترک ترک صلوات محرم است نه این صلوات و عدم العدم عین وجود نیست و وجود نمی تواند مصداق عدم قرار بگیرد لذا اگر با فهم عقلی دقیق کسی وارد شود هر دو تا مبنا اقتضا دارند که این صلوات درست باشد زیرا عدم العدم ملازمه با وجود ندارد و بر فرض هم که ملازمه داشته باشد متلازمین لازم نیست حکم واحد داشته باشند.

نهایت بحث این است که بنابر نظر مشهور عدم العدم با وجود ملازم است و بنابر نظر صاحب فصول عدم العدم با وجود مقارن است ولی نه ملازمها و نه مقارن ها، هیچ کدام حکم واحد ندارند و با همین مطلب جواب شبهه کعبی داده شد.

### نقد و بیان شبهه کعبی

شبهه کعبی این بود که مباح ملازم با ترک حرام است و به دلیل اینکه ترک حرام واجب است مباح هم واجب است. به کعبی چنین جواب دادند که متلازمین نباید دو حکم داشته باشند که نشود امتثالشان کرد زیرا تکلیف به محال لازم می آید مثلا نمی شود یک ملازم واجب باشد و ملازم دیگر حرام، زیرا امتثال امکان ندارد ولی هیچ اشکالی ندارد که یک ملازم واجب باشد و ملازم دیگر مباح باشد و لازم نیست ملازمها حکم واحد داشته باشند.

شیخ انصاری می‌فرماید اگر صاحب فصول بخواهد مسأله را عقلی کند با دقت عقلی حرمتی برای فعل صلات نیست  
کما اینکه حرمتی برای سائر مقارنات ترک ترک صلات موصل که محرم است وجود ندارد بنابر نظر مشهور نیز  
حرمتی برای فعل صلات نیست زیرا آنچه محرم است ترک ترک صلات است.

و اگر صاحب فصول با دید عرفی کار کند از نظر عرف ترک ترک صلات که محرم است عین فعل صلات است و  
اگر مبنا ما در فهم حکم، عرف دقی بود فعل صلات محرم می‌شود. بر مبنای صاحب فصول عرف می‌گوید برای  
تحقق ترک ترک صلات موصل حرام دو راه وجود دارد: یک راه صلات و راه دیگر فعل دیگری غیر از صلات  
است. اینکه یک چیزی از دو راه محقق شود یا از یک راه محقق شود فرقی ندارد و هر دو راه حرام می‌شود. پس اگر  
عرفی بحث کنید با هر دو مبنا حرمت محقق است و اگر دقی عقلی بحث کنید هیچ کدام حرمت ندارد و لذا ثمره را  
منکر شد.

### اشکال مرحوم مرحوم آخوند به شیخ اعظم

مرحوم آخوند به شیخ اشکال می‌کند که به نظر ما چیزی که شما فارق نمی‌دانید فارق است زیرا بر مبنای مشهور  
ترک صلات وقتی واجب شد و ترک ترک صلات محرم شد طبق نظر مشهور، در اینجا نه تنها ملازمه نیست بلکه  
یک عینیتی وجود دارد. ما در ملازم ها قائل به سرایت حکم نیستیم و در مقارن‌ها به طریق اولی قائل به سرایت  
نیستیم ولی اینجا عینیت است ولی بنابر نظر صاحب فصول مقارنت است. پس حرف مشهور بالاتر از تلازم است و  
حرف صاحب فصول پایین تر از تلازم است.

### اشکال حضرت امام به مرحوم آخوند و شیخ اعظم

در اینجا یک بحث بسیار عالی و خوبی حضرت امام با شیخ و مرحوم آخوند دارند که مبنای این حرف ایشان مطلبی  
است که علامه و امام تبیین کردند لکن حُسن این مطلب شیخ اعظم این است که اولین بار این دقت را او کرده  
است.

امام رضوان الله تعالی علیه می‌فرماید اولاً عدم مقدمه چیزی نیست عدم ملازم با چیزی نیست این غلط است که کسی فکر  
کند عدم به معنای عدم صلات، مقدمه تحقق ازاله است یا بگوید عدم صلات ملازم با چیزی است. اگر کسی برای  
عدم مقدمیت یا تلازم قائل شد به عدم ناخواسته واقعیت داده است. وجود چنین خلطی را چند بار در فرمایش شهید  
صدر متذکر شدیم. لذا به عدم عقلاً نمی‌توان مقدمیت داد.

عدم وقتی عدم است در واقع رتبه ندارد. عدم نه مقارن و نه ملازم و نه مقدم و نه موخر است. مقارن شدن یا ملازم شدن یا تقدم یا تاخر عدم به معنای کار با ایجاب عدولی است. ذهن گاهی یک چیزی می گوید ولی کار دیگری انجام می دهد لذا علامه در مقام تحلیل سلب تحصیلی می فرمود سلب تحصیلی دو جز بیشتر ندارد و حکم ندارد عدم الحکم غیر از حکم به عدم است. حکم امر وجودی است و هر وقت تحقق یافت این حکم ایجاب است. ذهن نمی شود بگوید سلب تحصیلی و بعد برای عدم این گونه مقارنت و تقدم و تاخر درست کند.

امام می فرماید اگر حاکم عقل است اصل این مطالب درست نیست پس امام فرمایش شیخ را مقداری دقیق تر کرده است.

حرف دوم امام همان حرف اول شیخ است. امام به شیخ می گوید شما وقتی می خواهید با حکم عقل کار کنید نباید دقی عقلی را سر تحلیل نقیض ببرید باید تحلیل دقی را اول سر خود عدم ببرید. اول عدم را معلوم بکنید تا بعد معلوم شود چه چیزی نقیض چیست. عدم هیچ کدامیک از احکام را ندارد. آنها در ذهن خود یک نوع ملازمه قائل هستند و یا یک نوع عینیت بین وجود و عدم درست می خواهند بکنند در حالیکه بین وجود و عدم نمی شود عینیت و ملازمه درست کرد.

### معنای تقابل تناقض

پس نکته اول این است که مسأله عدم را درست کنیم. نکته دوم این است که سراغ نقیض برویم که این هم از کارها بسیار خوب امام است که در اصول با آن کار می کند و از کارهای بسیار خوب علامه در نقد سخن میرداماد است. سوال این است که نقیض به چه معنا است؟ آیا نقیض شی سلب شی است. تقابل تناقض به چه معنا است؟ معنای تناقض باید مشخص شود تا بعد مشخص شود در اینجا چه اتفاقی می افتد. امام می فرماید جناب شیخ شما خوب فهمیدید و باید نقیض را درست معنا کرد.

اگر از حرف اول کوتاه بیایم که عدم الصلاه مقدمه تحقق ازاله است. حالا سوال می کنیم که نقیض یعنی چی؟ هم امام و هم علامه این را قبول دارند زیرا تناقض در واقع مطارده طرفینی است و این مطارده طرفینی امکان ندارد مگر اینکه تقابل سلب و ایجاب شود والا اگر کسی گفت نقیض شی رفع شی است مطارده یک طرفه می شود.

توضیح مطلب: در این فضا اگر نقیض را درست معنا بکند آن موقع به مرحوم شیخ و مرحوم آخوند خواهیم گفت که تحلیل هر دو اشکال دارد. شیخ درست فهمیده است که باید در نقیض عقل دقی را حاکم کرد ولی باید این نقیض را درست معنا کنیم.

این بحث را نمی توان عرفی کرد زیرا بحث عقلی است ولی باهمین عقل دقی تکلیف مرحوم شیخ اعظم و مرحوم آخوند را معلوم می کنیم هم مقارنت مرحوم آخوند و هم فرمایش شیخ مشکل دارد. در فضای این حکم دقی عقل به تناقض که این خیلی مهم است همانطور که مقدمه اول مهم بود لکن بر فرض کوتاه آمدن از نکته اول، این نکته دوم را بررسی می کنیم زیرا اگر نکته اول را قبول کنیم فضای بحث عوض می شود.

بعد از بیان این نکته به سراغ فرمایش شهید صدر و مرحوم مظفر می رویم و می گوییم با فضای شماره اول بحث می کنید یا با فضای شماره دوم؟ اگر نه یک است و نه دو ما نمی فهمیم که شما چطور با عقل کار می کنید و این خلط است.